

پسر زاده‌های فتحعلیشاه در لندن

با اینکه فتحعلیشاه در اواخر عمر خود محمد میرزا پسر عباس میرزا را بولیعهدی انتخاب کرد و این مطلب را بطور رسمی بسران کشور و نمایندگان دولتهای خارجه اعلام داشت پس از فوت فتحعلیشاه باز دو یاسه نفر از پسرهای وی سر بطاعت برادرزاده خود ولیعهد فرود نیاوردند و ادعای سلطنت کردند. یکی از آنها حسینعلی میرزای فرمانفرما بود. فتحعلیشاه، حسینعلی میرزا را در سال ۱۲۱۴ قمری بفرمانروائی فارس مأمور و روانه ساخت و این شاهزاده تا سال ۱۲۴۹ که سی و پنج سال میشود بفرمانروائی فارس و بنادر برقرار بود و چون محمد میرزا برای تصرف تاج و تخت از تبریز ب طهران عزیمت کرد حسینعلی میرزا در شیراز تاج بر سر گذارده خود را حسینعلی شاه خواند و بدستیاری برادرش شجاع السلطنه لشکری تدارک نموده برای تصرف اصفهان از شیراز بیرون فرستاد ولی محمد شاه پیش از اینکه لشکر حسینعلی میرزا ب اصفهان برسد سپاهی بمقابله مأمور کرد و طرفین بین شیراز و اصفهان مضاف داده لشکر حسینعلی میرزا شکست خورد و بشیراز برگشت. فرستادگان محمد شاه فراریانرا دنبال کرده وارد شیراز شدند و حسینعلی میرزا و برادرش شجاع السلطنه را دستگیر کرده روانه طهران نمودند.

حسینعلی میرزا بیش از پنج شش ماه در طهران زنده نماند و بمرض وبا در گذشت گویند و قتیکه ادعای سلطنت کرده بجهت هزار اسب سواری و چندین بار مر وارید داشت زمانی که در بستر بیماری افتاده بود و همان بیماری بمرگ او منتهی شد میرزا حسین حکیمباشی بمعالجه نزد وی آمد و دوائی تجویز کرد. حسینعلی میرزا گفت نه پولی دارم که دوا را بخرم و نه خادمی که آنرا مهیا سازد. طیب بشر منده گردیده مبلغی پول مسی که با خود داشت نزد وی گذارده بیرون رفت.

حسینعلی میرزا نر زده پسر و هفت دختر داشت و هنگامی که در شیراز دستگیر شد سه نفر از پسرهای او رضاقلی میرزا و تیمور میرزا و نجف قلی میرزا آنچه توانستند از نقدینه و جواهر برداشته با چند نفر نوکر از راه ممسنی و بهبهان بخرم شهر و از آنجا بعراق عرب گریخته از راه شام و بیروت برای جلب مساعدت دولت انگلیس و بر گردانیدن پدر خود بسطنت ایران روانه انگلستان شدند و در بین راه یک نفر مترجم پیدا نموده بنام خواجه اسعد و او را با خود همراه بردند. پیش از آنکه وارد لندن شوند در شهر باث^(۱) توقف نموده عریضه پادشاه و نامه به نخست وزیر و نامه دیگری به لاردها المرسترن^(۲) وزیر خارجه انگلیس نوشته توسط خواجه اسعد بلندن فرستادند. نامه را که بوزیر خارجه نوشته اند در اینجا نقل می‌کنیم.

«اجل الکبراء العظام و اعز العظماء الکرام ناظم المهام الانام را بقواعد محبت و رسوم مودت اعلام میدارد که در این وقت سعادت ازلی و محاسن فطری ما مقتضی شرفیابی این دولت باشو کت مهر انجلاء آمد از مملکت ایران قاصد این سامان گردیدیم اکنون که هشتم شهر صفر المظفر است در مدینه « باث » نزول نموده بجهت صدمات و افسردگی احوال چند روزی را در باث بنای توقف گزارده و بجهت افن شرفیابی حضور عدالت دستور پادشاه همجاه سکندر دستگاه ظل الهی خواجه اسعد باث تر جان خود را روانه نزد آن محب حقیقی داشته و عریضه بحضور اقدس شهر یاری نگاشته که در محل خاص بتوسط آن دوست مودت، اساس از نظر همایون مهر قیاس اعلی گذرد و بهر قسم که رأی مملکت آرای خسروانی بر آن قرار گیرد و بهر مکان که مقرر دارند شرف حضور ساطع النور میسور گردد و از اینکه آن دوست وزیر دول خارجه و این مهمات بحسن تدبیر و صفای ضمیر آن جناب محول و حواله میباشد بهر قسم که مصلحت دانند صلاح و صوابدید احوال را نگارند. انشاء الله زمان ملاقات قریب است زیاده قلمی نمیشود»^(۳)

پس از اینکه جواب وزیر خارجه بشاهزادگان ایرانی رسید عزیمت لندن نمودند و مدتی که در لندن توقف داشتند مهمان دولت انگلیس بودند و فریزر^(۴) که چندین

(۱) Lord Palmerston (۲) Bath (۱)

(۳) نقل از نسخه خطی سفرنامه رضاقلی میرزا که نزد نویسنده این مقاله موجود است.

J. B. Fraser (۴)

سال مأمور دولت انگلیس در ایران بود و فارسی میدانست به مهمانداری آنها معین گردید. این مهماندار مدتی که مأموریت ایران را داشت مخصوصاً در مسافرت بخراسان و آشنائی با ایلات و طوائف آنجا و کسب اطلاع از اوضاع مرزی و چگونگی احوال مردم آن سامان و سر و سر پیدا کردن باروسای طوائف خدماتی بدولت انگلیس کرده و کتابهایی راجع بایران نوشته که دو جلد آن راجع بسفر خراسان است. در این کتاب ضمناً از وضع طهران در اواخر سلطنت فتحعلیشاه و جاه و جلالی که شاه و درباریان و غلامان در روز اسب دوانی داشته و جامه های باشکوه و جواهر نشانی که بر تن آراسته بودند سخن میراند. تفصیل ضیافتی را که تاج الدوله زن فتحعلیشاه از وزیر مختار انگلیس و اعضاء سفارت در باغ آصف الدوله طهران مینماید در آن کتاب بسیار خواندنی است.

پسرهای حسینعلی میرزا در صفر ۱۲۵۳ وارد لندن گردیده در جادی الاول همان سال یعنی پس از تقریباً سه ماه توقف از لندن بیرون آمده بسمت استانبول رفتند و تا استامبول فریزر مهماندار آنها باخواهرش همراه آنها بود. در مدت اقامت در لندن از ویکتوریا ملکه انگلیس که در آنوقت هنوز ولیعهد بود و بسیاری از مردان نامی آنجا ملاقات کردند و رضا قلی میرزا یکی از آنها که جوانی با کمال بوده شرح مسافرت خود را از شیراز و آمدن بانگلستان و ملاقاتهایی را که در آنجا نموده و جاهائی را که تماشا کرده و آداب و رسوم که در انگلستان معمول بوده و نزد آنها عجیب و غریب آمده و در ایران وجود نداشته مثل انتخابات نمایندگان پارلمان و انتشار روزنامه و وجود احزاب و لزوم تصویب بودجه در مجلس و تأثیر و بال ماسکه و رواج اسکناس و سیرک و پستخانه و همچنین اختراعات جدید مثل راه آهن و بالون و چراغ گاز که پیش از اختراع چراغ برق معمول انگلستان بوده در سفر نامه خود بیان کرده و نامهای مخصوصی بآنها گذارده یا اینکه بدون ذکر نام بوصف و تعریف آنها پرداخته بضمیمه مختصری از جغرافیای انگلستان و کشورهای آن که در مراجعت با استامبول سر راه او بوده و آنها را دیده است.

مثلاً بعد از اینکه از ویکتوریا ملاقات نموده گوید: «روز چهارشنبه هفتم»

و کتوریه که برادرزاده پادشاه و ولیمهد پادشاه می بود بجهت یادگار و برسم جای خالی ما نزد خودش، تصویر خود را نزد این جانب فرستاده و تمنی نموده بودند که این جانب واخوان خطی بفارسی بجهت اون نوشته و ارسال داریم. این جانب فقرانی مشعر برشکرانه محبت ملکه نگاشته. رباعی بجهت تصویر او نوشته و فرستاده. و رباعی نیز والی گفته (۱) و فرستاده و رباعی این است:

خط من مشک است یا عنبر و یا خود سوری است

سنبل است این یا بنفشه یا که زلف حوری است

نی که از شرم نثار مجلس بلقیس عهد

روسیاه از لطف شهزاده ملک و بکتوری است

باری ملکه را از مضمون اشعار و نوشتجات بسیار خوش آمد قدغن نمود که بهر جا

تصویر او را بکشند آن رباعی را بخط نستعلیق چاپ کرده نقش کنند و مضمون آنرا بانگریزی بنویسند.

در خصوص انتشار روزنامه گوید: «و از جمله قواعدی که در آن دولت منافع

آن بی شمار است و هر کس را علم کلی حاصل میگردد ورق اخبار است و طریقہ آن چنانست که جمعی از منشیان و مورخان که در علم انشاء و ربط تواریخ آگاه باشند

و کمال اعتقاد و اعتماد بقول آن اشخاص بوده بسا شد ایشانرا کارخانه بسیار عظیمی است و اسباب بی شماری بجهت چاپ در آنجا فراهم آورده اند و چندین هزار عمه در آن

کارخانه مشغول کار میباشند و در هر شبانروزی عمل و اخبارچی ایشان در نزد کلانتر شهر و داروغه ولایت بوده و باتفاق با کار در محلات میگردد و هر امری از امور که

در شهر واقع میشود از عیش و عزا و جنگ و نزاع، تولد و وفات و بیع و شری، ضیافت و دوستی و ستیزه و دشمنی آنچه باشد اخبار معلوم نموده و بآن مجمع اخبار میدهد

و همچنین در خدمت پادشاه و ملکه و در نزد وزراء و امرا جمعی معین اند که رفتار و گفتار و حرکات ایشانرا جزء بجزء اخبار داده و به مجمع میرسانند و کذاک در

نزد تجار و صاحب خبرانی که از کل عالم خبردارند و نزد وزیر دول خارجه که هر روز چند از ایلچیان و بالیوزان نزد او می آیند. آدم معین کرده اند هر چیزی که

(۱) مقصود از والی، نجف قلی میرزا برادر رضاعی میرزا است.

از اقصی بلاد عالم باشد و در هر قریه‌ای از قراء عالم که امری واقع شود که قابل ذکر باشد در آن مجمع میرسانند و بکنفر از منشیان آن طایفه مأمور است که شب و روز در پارلمنت و مشورتخانه عام هر ذینفسی که متکلم شود در هر باب معاینه عبارت او را نوشته متصل بهم به مجمع اخبار میفرستند و فوراً چاپ میشود و محتمل که سخن شخص هنوز تمام نشده است که نصفه آن مطالب چاپ شده و در دست مردم افتاده است. باری بهمین طریق که مذکور شد هر اخباری که قابل اعتنا باشد همگی را جمع کرده و آنهایی که ذکر آنها که بجهة اهل مملکت فایده داشته باشد از آن همه انتخاب کرده آن معلومات و اخبار را فصل بفصل در ورق بسیار بزرگ پشت و روی کاغذ را چاپ میکنند و روزی چندین هزار ورق در آن کارخانه چاپ میشود و هر شبانه روزی آن ورق یعنی اخباراتش غیر از اخبار روز گذشته است و بعد از چاپ شدن آن اوراق را بچندین دکان که در اطراف شهر لندن مخصوص اخبار فروشی ساخته اند متفرق کرده هر کسی در هر روز آن اخبارات را خریدند و میخوانند و همه اهل آن مملکت اطلاع از جزئی و کل امورات دنیا دارند و میدانند که هر جا چه اتفاقی افتاده است و بنای دولت شان بر چه چیز است... و آن اوراق را بلفت انگلیزی «نیوز پیپر»^(۱) میگویند زیرا که «نیوز» بلفت آنها جوان و چیز تازه را میگویند و «پیپر» به معنی کاغذ است. چون هر روزه اخبارات آن اوراق تازه و جدید است اسم برطبق مسمی است.

در تعریف اسکناس بدون آنکه نامی بآن گزارد چنین گوید:

«پولی که رایج آن مملکت است اغلب ورق کاغذیست که از دولت کُل مهری، بآن زده اند و آن کاغذ رواج مملکت است و بالنسبه پول ترجیح دارد بجهت اینکه چند هزار تومان از آن پول را میتوان در بقل گزارد و بهر جا مسافرت نمود ولی «حل و نقل پول اشکال عظیم دارد».

سرانجام کار شاهزادگان را و اینکه از استامبول بکجا رفتند در یکی از شماره های آینده نقل خواهیم کرد.